

بررسی مدیریت شبکه‌های اجتماعی در فضای سیاسی ایران به عنوان یک مسئله بدخیم

حسین رفیع ^{ID}* دانشیار گروه علوم سیاسی دانشگاه مازندران، مازندران، ایران

سروش رزمی ^{ID} دانشجوی دکتری علوم سیاسی گرایش مسائل ایران، دانشگاه مازندران، مازندران، ایران

چکیده

اینترنت به‌مثابه یک حوزه عمومی، دگرگونی‌های ژرفی در اشکال مشارکت سیاسی ایجاد کرده که صاحب‌نظران از آن تحت عنوان ظهور فرم‌های پست‌مدرن مشارکت سیاسی یاد می‌کنند. بسیاری از مسائل جوامع مدرن در ذیل مسائل بدخیم قرار دارند که در این میان، پیامدهای سیاسی و اجتماعی شبکه‌های مجازی از جمله مسائل پیچیده در هندسه جوامع نوین است. حال این موضوع مطرح است که شبکه‌های اجتماعی مجازی به عنوان یک مسئله بدخیم چه تأثیری بر سپهر سیاسی کشور دارد؟ از آنجا که برای رویارویی با مسائل بدخیم، اتخاذ رویکردهای سنتی و اقتدارگرایانه به شکست خواهد انجامید، لذا باید استراتژی‌های دیگری اتخاذ نمود. این نوشته می‌کوشد تأثیرهای چندجانبه شبکه‌های مجازی در فضای سیاسی کشور را مورد بررسی قرار داده و نشان دهد که نحوه مدیریت نهادهای دولتی و رسمی کشور باید در چه چارچوبی باشد. تصمیم‌های مبتنی بر مشارکت و تلاش برای فهم عمیق از مقوله تکنولوژی، می‌تواند فضای مثبتی را برای ظهور قابلیت‌های نوین جامعه ایران فراهم سازد.

واژگان کلیدی: جامعه مجازی، حوزه عمومی، ذی‌نفعان رسمی، شبکه‌های اجتماعی، مسائل بدخیم.

مقدمه

انقلاب اطلاعات و گسترش تکنولوژی‌های ارتباطاتی نظیر شبکه‌های ماهواره‌ای و اینترنتی تأثیرات بسیاری بر ابعاد اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی جوامع گذاشته است. امروزه تأثیر اینترنت در سیاست، بیش از پیش آشکار است. از معرفی نامزدها گرفته تا کارزارهای انتخاباتی نامزدها، جهت‌دهی‌های سیاسی، آماده‌سازی افکار عمومی برای جلب حمایت همگانی طرح و لوایح و ایجاد محبوبیت یا افزایش نفرت نسبت به یک سیاستمدار یا یک دولت (گرام، ۱۳۹۲: ۱۲).

از سال ۲۰۰۴ و با ظهور شبکه‌های اجتماعی نظیر فیس‌بوک و توییتر، اکثر فعالان عرصه‌های کسب و کار و سیاست‌مداران به سراغ شیوه‌های مختلف و نوینی از اجتماعات انسانی رفتند. ویژگی‌های خاص فضای وب، معادلات دنیای واقعی را تغییر داده است؛ به گونه‌ای که امروزه بدون پرداخت هزینه‌ای می‌توانند محتویات مدنظر خودشان را در کمترین زمان نشر و بسط دهند. این خود حاکی از آن است که روش‌های سنتی اطلاع‌رسانی، دیگر پاسخگوی نیازهای کاربران در دنیای وب نیست. همگانی‌شدن شبکه‌های اجتماعی و رشد تعداد کاربران آن بیانگر افزایش روزافزون نقش و اهمیت شبکه‌های مجازی در زندگی روزمره افراد است. شبکه‌های اجتماعی به عنوان محصول جدید فناوری، تأثیر مهمی بر شکل‌گیری روابط اجتماعی مجازی دارند. فناوری‌های نوین اطلاعات، اقصی نقاط عالم را در شبکه‌های جهانی به یکدیگر پیوند می‌دهند. ارتباطات رایانه‌ای مجموعه گسترده‌ای از جوامع مجازی^۱ را به وجود آورده است (کاستلز، ۱۳۸۵: ۴۸).

تغییر پارادایم در عصر حاضر را می‌توان به عنوان گذار از تکنولوژی مبتنی بر درون‌دادهای ارزان انرژی به تکنولوژی بطور عمده مبتنی بر درون‌دادهای ارزان اطلاعاتی که از پیشرفت حاصل از تکنولوژی میکروالکترونیک و مخابرات به دست آمده است در نظر گرفت. اولین ویژگی پارادایم جدید این است که اطلاعات ماده خام است و دومین ویژگی آن بکربودن تأثیرات تکنولوژی‌های جدید است (بهرامی کمیل، ۱۳۹۱: ۲۶۶).

در عصر جدید که شاید تنها عنصر ثابت آن، مفهوم تغییر و دگرگونی باشد؛ سرعت و عمق تحولات اجتماعی و سیاسی آنچنان در حال افزایش است که می‌توان مرکز ثقل این

1. Virtual Community

تحولات را در عرصه‌های مجازی و شبکه‌های اجتماعی مشاهده کرد. در حقیقت، شبکه‌های مجازی فرهنگ خاص خود را دارند و هویت‌ها هم در این جماعت‌ها دوباره تعریف می‌شوند. این هویت‌ها نیز به شدت انعطاف‌پذیر و فریبنده می‌شوند. کانون اصلی این مقاله بر تاثیرهای مختلف شبکه‌های اجتماعی مجازی به مثابه یک مسئله بدخیم بر سپهر سیاسی کشور و جریان‌ها و نیروهای رسمی کشور قرار دارد. از این‌رو مفروض اصلی جستار حاضر این است که گردش سریع اطلاعات در شبکه‌های مجازی، هم موجب به حاشیه رفتن نهادهای اطلاع‌رسانی رسمی کشور گردیده است و هم فضا را برای کاربران مهیا ساخته تا خود به تولید و نشر و بسط اخبار و اطلاعات دلخواه بپردازند. این موارد باعث شده تا گروه‌های حاشیه‌ای جامعه از فرصت شبکه‌های ارتباطی اینترنتی به منظور طرح محرومیت‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و مشکلات اجتماعی بهره‌برند. از طرف دیگر، هسته‌های تصمیم‌گیری نظام سیاسی کشور نیز این فرصت را دارند تا با آگاهی سریع از این تقاضاها و همچنین پاسخ مناسب و مقتضی به آن‌ها در فرایند بقای نظام سیاسی کشور بهره‌برداری نمایند.

مفهوم‌شناسی کنش ارتباطی کاربران شبکه‌های اجتماعی و ابعاد سیاسی آن

لاسول در ارتباط با فرایند ارتباطی معتقد است که برای توصیف یک کنش ارتباطی باید به این پرسش‌ها پاسخ دهیم که: چه کسی؟ چه می‌گوید؟ از کدام مجرا؟ به چه کسی؟ با چه تاثیری؟ (بهرامی کمیل، ۱۳۹۱: ۱۶). از منظر کارکردی، فضای مجازی متشکل از میلیون‌ها نفر است که از طریق سرویس دهنده‌ها، روترها، سوئیچ‌ها و کابل‌های نوری به رایانه متصل می‌باشند که فعالیت آنها به عنوان سلسله عصبی شبکه‌های اقتصاد جهانی یا سلامت اجتماعی مشخص می‌شود (Bernadette and Martin, 2006: 85). در واقع شبکه‌های اجتماعی به عنوان بخشی از فضای سایبر هستند که می‌توانند مراحل حرکت به سوی جوامع اطلاعاتی را تسریع بخشند. در فضاهای مجازی شبکه‌ای، کاربران را بر حسب نوع استفاده‌شان از شبکه‌های اجتماعی می‌توان به شکل‌های مختلف دسته‌بندی کرد. از جمله این دسته‌بندی‌ها می‌توان به پژوهش سایت «آندرسن آنالیتیکس»^۱ درباره

1. Router
2. Anderson Analytics

کاربران شبکه‌های اجتماعی اشاره نمود. پس از گردآوری اطلاعات مربوط به نوع مواجهه این کاربران با شبکه‌های اجتماعی، آنها در هفت گروه دسته‌بندی شده‌اند:

انواع کاربر	میانگین سنی	توضیحات
کاربران ماهر	۲۷ سال	حجم وسیعی از ارتباطات و فعالیت‌های روزانه خود را با این شبکه‌ها تنظیم می‌کنند.
کاربران فراغتی	۳۵ سال	صرفاً برای ارتباط و تعامل با دوستان، اعضای خانواده و سایر آشنایان
کاربران تجاری	۳۳ سال	بکارگیری ظرفیت‌های شبکه‌های مجازی برای بهبود کسب و کار
کاربران پرمشغله	۴۵ سال	این کاربران دیدگاه منفی نسبت به رسانه‌های اجتماعی ندارند و تنها به دلیل محدودیت زمان است که کاربر جدی این شبکه‌ها به شمار نمی‌آیند.
کاربران نگران	۵۳ سال	این گروه تردیدهایی درباره وضعیت امنیت و حریم خصوصی‌شان در این شبکه‌ها دارند. این گروه بیشترین مصرف رسانه‌های سنتی از قبیل تلویزیون و مجلات را دارند و در مواجهه با رسانه‌های جدید دچار کمی تردید و نگرانی می‌شوند.
کاربران بدبین	۴۹ سال	تعدادی از این کاربران حرفه‌ای، نگرش منفی‌ای نسبت به شبکه‌های اجتماعی دارند. آنها هیچ نگرانی بابت مسائلی از قبیل حریم خصوصی در محیط شبکه‌های اجتماعی ندارند ولی شبکه‌های اجتماعی را غیر مفید و استفاده از آنها را بی‌فایده توصیف می‌کنند.

با توجه به اینکه حدود ۷۲ درصد جمعیت ۱۸ تا ۲۹ ساله ایران به گوشی‌های هوشمند دسترسی دارند و ۴۲ درصد ساکنان مناطق روستایی به شبکه‌های اجتماعی دسترسی دارند و همچنین این واقعیت که حدود یک چهارم ایرانی‌ها از برنامه پیام‌رسانی تلگرام استفاده می‌کنند و طیف جوان کاربران شبکه‌های مجازی، تعداد و ماهیت پیام‌های منتشره در شبکه‌های اجتماعی، می‌توان گفت که اکثر کاربران ایرانی در ذیل دسته‌های کاربران ماهر، فراغتی و تاحدودی تجاری جای خواهند داشت. این طیف از کاربران زمان بسیاری را صرف خواندن مطالب منتشره و همچنین انتشار مطالب خودنگاشته یا واصله از سوی دیگران می‌کنند و به نوعی حلقه‌هایی از منابع خبری در عرصه مجازی محسوب می‌شوند. این شکل از کاربری (ماهر، فراغتی و تجاری) در فضای مجازی موجب خواهد شد تا اقتدار و سلطه رسانه‌های رسمی کاهش پیدا کند و روابط عمومی جدید در میان افراد

شکل گیرد. به بیان فوکو، قدرت هیچ‌گاه به صورت طرد‌گونه و آشکار تجلی نمی‌یابد، بلکه به صورت بسیار بغرنج با کوچک‌ترین عنصر جامعه در تماس است. قدرت در این دیدگاه چیزی نیست که در مالکیت دولت یا طبقه حاکم یا شخص حاکم باشد، برعکس قدرت یک استراتژی است و نه یک نهاد یا یک ساختار. قدرت شبکه‌ای است که همه در آن گرفتارند و انسان‌ها و نهادها و ساختارها همه مجری آن هستند. قدرت در تاریخ معاصر صرفاً در دل حاکمیت متمرکز نیست، بلکه در نقاطی تمرکز دارد که ما از آن غافلیم (ضمیران، ۱۳۹۵: ۱۹۷).

ترنر در مقاله‌ای با عنوان «اقتدار مذهبی و رسانه‌های جدید» معتقد است که با پیدایش فناوری‌های جدید اطلاعات، شرایط تولید اقتدار مذهبی و سیاسی دگرگون گشته است. جامعه اطلاعاتی به سادگی قابل کنترل نیست چون در چنین جامعه‌ای دولت‌ها نمی‌توانند بر جریان اطلاعات کنترل اعمال کنند. از این‌رو، نظام‌ها و شبکه‌های ارتباطی جدید هم اقتدار نوشتارمحور دولت‌ها و هم اقتدار سنتی مذاهب جهانی را به چالش کشیده‌اند. در واقع سنت اصیل انتقال پیام مذهبی و سیاسی در زمان دگرگون گشته است و فرصت‌های جدیدی برای بحث و ایجاد نگاه‌های بدیل درباره مسائل مختلف گشوده شده است (رضایی، ۱۳۹۴: ۱۰۴-۱۰۵). شبکه‌های اجتماعی، راه‌های جدیدی را برای برقراری ارتباط و تعاملات انسانی پدید آورده است که ماهیتی متفاوت از روابط در جهان واقعی دارند. برخی از کارکردهای متفاوت و البته بحث‌برانگیز و بی‌مکانی این فضاها و شبکه‌های مجازی به شرح زیر است:

۱- فضای مجازی بستری فراهم می‌آورد که در آن افراد می‌توانند با هویتی متفاوت از هویت واقعی‌شان حضور یابند و به تعامل با بقیه اعضا پردازند و کنش‌ها و واکنش‌هایی متفاوت یا متضاد از آنچه در جهان واقعی بروز می‌دهند، بدون هیچ ترسی از شناخته شدن یا طرد شدن داشته باشند. در واقع عدم ارتباط فیزیکی افراد در شبکه‌های اجتماعی کاربران را قادر می‌سازد تا به صورت ناشناس با ایجاد چند هویت فعالیت نمایند (Elovici and Altshule, 2013: 3). بدین صورت، علیرغم فعالیت‌های واقعی افراد در شبکه‌های اجتماعی، عموماً نمی‌توان قطعیتی پیرامون هویت حقیقی آنان داشت. اما با این وجود تبادل اطلاعات فصل مشترک ایجاد و استمرار این ارتباطات می‌باشد. بسیاری از گروه‌ها، جنبش‌ها، سازمان‌ها، انجمن‌ها، جمعیت‌ها، سازمان‌های مردم‌نهاد و... که در

دنیا وجودی حقیقی دارند فعالیت‌های خود را به جهت جهانی شدن در این دسته از شبکه‌ها گسترش می‌بخشند تا از این طریق در ابتدا بتوانند به جذب اعضا و حامیان جدید مبادرت ورزند.

۲- شبکه‌های اجتماعی مجازی محیط مساعدی را برای مشارکت افراد در جامعه مجازی، برقراری روابط نمادین، کشف مجدد خود، بازتعریف هویت‌های دینی، اجتماعی، سیاسی و... فارغ از محدودیت‌ها و عوامل سرکوب‌کننده از طریق تعاملات مجازی و نمادین فراهم می‌کنند. این فضاها ایجاد اجتماع می‌کنند. اجتماع یک سازوکار روان‌شناختی اساسی برای غلبه بر ترس است (کاستلز، ۱۳۹۴: ۱۷).

۳- با توجه به اینکه شبکه‌های اجتماعی فضایی را برای ارتباطات درون‌گروهی و برون‌گروهی و همچنین تعامل میان موافقان و مخالفان فراهم می‌آورند، ابزار مناسبی برای گفتگوهای سیاسی شناخته می‌شوند؛ به طوری که به نظر عده‌ای این کارکردها و قابلیت‌های شبکه‌های اجتماعی، می‌تواند یک «حوزه عمومی» جدید را خلق کند. اینترنت، قابلیت و امکان ایفای سه کارکرد حوزه عمومی یعنی تأمین دسترسی همگانی، شکل‌دادن به افکار عمومی و انجام کنش‌های جمعی سیاسی را دارد (نظام بهرامی کمیل، ۱۳۹۱: ۲۷۱).

چارچوب نظری: مسائل بدخیم و بغرنج^۱

وبر و ریتل در مقاله «معماهای موجود در نظریه عام برنامه‌ریزی» در خصوص سیاست‌گذاری‌های اجتماعی در جوامع جدید معتقد هستند که امروزه مشکلات و مسائل مربوط به برنامه‌ریزی‌های اجتماعی به مسائل بدخیم و چندوجهی تبدیل شده‌اند که نمی‌توان با یک استراتژی خاص و راه‌حل نهایی به حل و فصل آنها پرداخت. در نظر آنان، به دلیل تعدد ذینفعان، نگرش‌های متعدد و متضاد برای حل مسائل و همچنین پیچیدگی نهفته در مسائل مختلف سیاسی و اجتماعی جوامع جدید، امکان فیصله‌دادن به این مشکلات برای همیشه و به صورت مداوم وجود نخواهد داشت. وبر و ریتل سپس مختصات و ویژگی‌های ده‌گانه مسائل بدخیم را تشریح می‌کنند:

1. Wicked Problems

* تعریف و تبیین یک مسئله بغرنج سخت است؛ نوشتن تعریف برای یک مسئله بغرنج برخلاف مسائل عادی امکان‌ناپذیر است.

* مسائل بغرنج نقطه انتهایی ندارند؛ در زمان حل یک مسئله عادی می‌توان گفت که راه‌حل مشکل پیدا شده است. در مورد مسائل بغرنج جست‌وجوی راه‌حل هرگز پایان نمی‌گیرد.

* راه‌حل‌های یک مسئله بغرنج درست یا نادرست نیستند. خوب یا بد هستند؛ مسائل ساده راه‌حلی دارند که می‌توان آنها را به عنوان درست یا نادرست ارزش‌گذاری کرد؛ در حالی که انتخاب راه‌حل برای یک مسئله پیچیده به قضاوت افراد بستگی دارد.

* روشی برای تست سریع و نهایی راه‌حل یک مسئله بغرنج وجود ندارد؛ تشخیص اینکه آیا یک راه‌حل خاص برای یک مسئله عادی جواب می‌دهد یا خیر، به سرعت قابل تشخیص است ولی راه‌حل‌های مسائل بغرنج در طول زمان نتایج پیش‌بینی نشده‌ای به دنبال دارند که اندازه‌گیری میزان اثربخشی آنها را دشوار می‌کنند.

* راه‌حلی که برای مسائل بغرنج پیشنهاد می‌شوند همگی تک‌ضرب هستند؛ چراکه در مورد این مسائل سعی و خطایی معنی است؛ راه‌حل‌های مسائل عادی به سادگی قابل آزمودن و در صورت ناموفق بودن قابل تغییر هستند. درحالی‌که راه‌حل‌های پیشنهادی برای مسائل پیچیده همگی پیامدهایی دارند که قابل خنثی کردن نیستند.

* مسائل بغرنج مجموعه متناهی جواب‌های ممکن به همراه ندارند؛ در حالی‌که برای مسائل ساده همیشه یک مجموعه متناهی از جواب‌های ممکن وجود دارد.

* هر مسئله بغرنج، منحصر به فرد است؛ هر مسئله ساده به مجموعه‌ای از مسائل مشابه تعلق دارد که همگی به شیوه‌ای مشابه حل می‌شوند. یک مسئله بغرنج در مقابل، هیچ نمونه مشابهی ندارد؛ پس تجربه در مواجهه با مسائل بغرنج کاربردی ندارد.

* هر مسئله بغرنج می‌تواند نشانه‌ای از یک مسئله دیگر باشد؛ در حالی‌که مسائل ساده پیش‌زمینه خاصی ندارند، مسائل بغرنج به هم مربوط هستند درحالی‌که علت مشترکی ندارند.

* وجود ناسازگاری در بیان یک مسئله بغرنج به شیوه‌های متفاوتی قابل نمایش است؛ یک مسئله بغرنج، افراد درگیر زیادی دارد که هر کدام در مورد اینکه مشکل چیست و چگونه می‌توان آن را حل کرد نظرات متفاوتی دارند.

* برنامه‌ریز حق اشتباه ندارد؛ افراد درگیر در حل مسائل بگرنج در مورد پیامدهای کارشان مسئول هستند؛ چراکه آن اعمال تاثیرات جبران‌ناپذیر فراوانی دارند (Webber & Rittle, 1973: 161).

ویژگی‌های مذکور نشان می‌دهد که بسیاری از مسائل جوامع مدرن در ذیل مسائل بگرنج و بدخیم قرار می‌گیرند و در این میان، موضوع شبکه‌های اجتماعی و پیامدهای سیاسی آنها از جمله مسائل بسیار پیچیده در هندسه جوامع جدید است. قدرت پنهان شبکه‌های مجازی تاثیر بسیاری بر پیچیدگی و بدخیمی پیامدهای سیاسی آنها دارد. توانایی موج‌آفرینی، فضاسازی و بکارگیری ماهرانه نمادها، ارزش‌ها و الگوها، نمایانگر قدرت تأثیرگذاری فرهنگی و اجتماعی شبکه‌های اجتماعی سایبری است (کاستلز، ۱۳۹۴: ۱۹۴). برای شناسایی و حل مسائل بدخیم، روش‌های سنتی ضربتی و اقتدارگرایانه مطلوب نخواهد بود و موجب تشدید شرایط بحران و عدم شناخت درست مسئله خواهد شد. شناخت ابعاد مختلف شبکه‌های اجتماعی به عنوان یک پدیده نوظهور در عرصه فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی جز از طریق اتخاذ یک نگاه فراگیر و دوری از رویکردهای قدیمی در برخورد با موضوعات مختلف امکان‌پذیر نخواهد بود. شبکه‌های مجازی هندسه قدرت سیاسی و همچنین درک و دریافت از حوزه سیاسی و اجتماعی کاربران را تغییر داده‌اند و برای مواجهه درست با این شبکه‌ها نمی‌توان به سراغ رویکردهای حذفی و ضربتی رفت. سرنوشت لادیسم^۱ در اروپای قرن نوزدهم شاید برای عصر کنونی قابل تامل باشد. رویکرد حذفی نسبت به تکنولوژی و متوقف ساختن آهنگ تغییرات و به جنگ آینده رفتن، سرنوشتی جز شکست نمی‌تواند داشته باشد (گرام، ۱۳۹۳: ۲۱). تلاش کنشگران شبکه‌های اجتماعی در اشتراک‌گذاری و تبادل اطلاعات، تعامل با سایر کاربران، شکل دادن به سلاقی و جلب نظر آنان و پدید آوردن نوعی «قدرت نرم» است که آن را به یک مسئله بدخیم مبدل ساخته است.

تأثیر شبکه‌های اجتماعی بر فضای سیاسی ایران

مطابق نظر مانوئل کاستلز در جوامع جدید، سیاست به معنای سیاست رسانه‌ها است. رسانه‌ها فقط به هنگامی که باید در انتخابات برنده شوند، مورد نیاز نیستند. رسانه

پس زمینه همیشگی بازی سیاست و حوزه‌ای عمومی است که در آن قدرت به نمایش درمی‌آید و درباره‌اش داوری می‌شود (بهرامی کمیل، ۱۳۹۱: ۲۶۹). در بررسی وضعیت قدرت در آینده می‌توان اینگونه برداشت کرد که آینده قدرت در اختیار شبکه‌های مجازی خواهد بود. با توجه به آمار مزبور در خصوص میزان دسترسی ایرانیان به گوشی‌های هوشمند و همچنین مختصات ذکر شده از مسائل بدخیم، می‌توان گفت در ایران مدیریت شبکه‌های اجتماعی به دلیل کنترل همه‌جانبه دولت بر تمامی ابزارهای اجتماعی به یک مسئله بدخیم مبدل گشته است. از آنجا که در کشورهای در حال توسعه، رسانه‌ها اغلب در انحصار دولت بوده، لذا به طور طبیعی صاحب رسانه در جهت تحکیم حضور و مشروعیت خود بهره می‌برد. ظهور شبکه‌های اجتماعی موجب شکستن این انحصار شد و به ابزاری برای اطلاع‌رسانی و افزایش بینش سیاسی مردم در این کشورها تبدیل گردید. عدم درک درست دولت و نهادهای نظارتی از مسائل بدخیم موجب شده که نتوانند با رویکردهای مشارکتی به مدیریت و نظارت بر شبکه‌های اجتماعی بپردازند. البته قطعاً با این سیل کاربران اینترنت و علی‌الخصوص شبکه‌های اجتماعی نمی‌توان همه را در یک ظرف مشخص قرار داد. بررسی سلائق و طیف‌های فکری، فرهنگی و اجتماعی کاربران، خود مسئله‌ای غامض است که قطعاً یک راه‌حل و یک تجویز نمی‌تواند راهگشا باشد.

البته ذکر این نکته مهم است از آنجا که برای توضیح و تبیین مسائل بدخیم یک تعریف مشخص و روشنی وجود ندارد، لذا در این عرصه، تعاریف و ذی‌نفعان مختلفی دیده می‌شوند که هر یک رویکردها و راه‌حل‌های خاص خود را دارند:

- کاربران مختلف شبکه‌ها، صفحه‌ها و کانال‌های اجتماعی مجازی؛
- وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی از باب جنبه مدیریت محتوا؛
- وزارت ارتباطات و فناوری اطلاعات از باب مدیریت سخت‌افزارهای لازم؛
- نهادهای نظارتی و کنترلی مانند پلیس فتا؛
- بخش تکنولوژی و سایبری نهادهایی مانند سپاه و بسیج.

نکته قابل توجه این است که برخورد نهادهای رسمی و غیررسمی با کاربران شبکه‌های اجتماعی می‌تواند موجد مسائل و معضلات دیگری هم باشد. طبیعتاً، عدم جامع نگری در مواجهه با هر مسئله بدخیم می‌تواند عواقب غیرمنتظره‌ای را سبب گردد که از

قبل پیش‌بینی نشده است و به بیان ریمون بودن^۱ اساس زندگی سیاسی و اجتماعی عبارت است از: مبارزه با مؤثرترین روش علیه جریان بی‌نهایت پیامدهای نامطلوب. لذا اتخاذ هر رویکرد موجب واکنش‌های متفاوت و قابل تأملی خواهد شد (آسوگبا، ۱۳۹۴: ۲۱۸). برای مثال، کاربران اگر با برخورد خشن و حذفی نهادهای دولتی مرتبط، پلیس فتا و... مواجه شوند، قطعاً رویکردهای رادیکالی اتخاذ خواهند کرد. از طرفی، نرم‌شدن نهادهای کنترلی نظیر فتا، سپاه و بسیج در کنترل چتروار بر فضای مجازی، می‌تواند موجب بروز و ظهور شبکه‌هایی حتی غیراخلاقی و یا برانداز گردد.

جنبه دیگری که بسیار اهمیت دارد شیوه مواجهه و نحوه نگرش نهادهای مختلف از مسئله مدیریت شبکه‌های اجتماعی است. مسائل بدخیم واجد هیچگونه راه‌حل نهایی، قطعی و فوری نمی‌باشند اما در طی این سال‌ها نهادهای درگیر مسئله مدیریت و نظارت بر شبکه‌های اجتماعی با ارائه رویکردهای تام و نهایی و با تهیه و تدوین برنامه‌های جامع با وجه پررنگ عملیاتی، مسئله مدیریت شبکه‌های اجتماعی را به صورت سیاه و سفید دیده‌اند و به جنبه نسبی بودن نظارت بر کاربران، گروه‌ها و کانال‌های عرصه مجازی توجهی نداشته‌اند و مدام در طی این سال‌ها و با تغییر قانونگذاران و... فرصت آزمون و خطا در حال بازتولید است و این تصور غلط که باید به راه‌حل نهایی دست پیدا کرد کماکان در برنامه‌ها و رویکردها دیده می‌شود و این عامل خود به نوعی باعث تولید مانع بزرگی در روند توسعه سیاسی و اجتماعی نیز قلمداد می‌شود. اساساً در حوزه توسعه سیاسی و در وضعیت چندپارگی فرهنگی، نهادها و رویه‌های لازم در امر حکومت‌داری ارزش و ثبات لازم را پیدا نمی‌کنند و در نتیجه توسعه سیاسی به معنی گسترش مشارکت و رقابت با دشواری‌هایی روبرو می‌گردد (بشیریه، ۱۳۹۵: ۱۵۳). از طرفی دیگر تمرکز منابع قدرت و کنترل بر آنها موجب تشدید و تعمیق چندپارگی‌ها می‌گردد. این تصور و برداشت در حالی است که در سال‌های اخیر با وجود قطعی گسترده یا اختلال در سرعت اینترنت، تلفن همراه و سامانه ارسال پیام کوتاه، اطلاع‌رسانی و برنامه‌ریزی‌ها جهت تجمعات اعتراضی و راهپیمایی‌ها به خصوص توسط کاربران شبکه‌های اجتماعی در تویتر و فیس‌بوک صورت گرفته و این موضوع نشان دهنده نقش ابزارهای جدید در تحولات سیاسی و حتی اجتماعی می‌باشد و حاکی از سرشت نادر، خاص، پیچیده و

1. Raymond Boudon

ذوابعادی شبکه‌های مجازی است. ذکر این نکته ضروری است که یکی از دلایل مهم رشد و گسترش روزافزون شبکه‌های مجازی و تغییر ارزش‌ها در ایران مربوط به فرضیه کمیابی می‌شود.

مطابق فرضیه کمیابی رونالد اینگلهارت، اولویت‌های فرد، بازتاب محیط اجتماعی و اقتصادی اوست. شخص بیشترین ارزش‌ها را برای چیزهایی قائل می‌شود که عرضه نسبتاً کمتری دارند. لذا توجه و اقبال به سوی شبکه‌های مجازی برای آگاهی از اخبار و اطلاعاتی است که مجراهای دولتی و حاکمیتی مانع از نشر و بسط آنها می‌شود (اینگلهارت، ۱۳۷۴: ۷۵). همچنین توجه به فضاهاى جدید و نوین برای ارتباطات انسانی نیز خود عامل مهمی در تشریح این فرضیه می‌باشد.

در واقع این ابزارهای تازه به طور همزمان چندین نقش را ایفا می‌کنند. اول از همه اینکه جریانی آسان، به‌روز و کم‌هزینه برای برقراری ارتباط مردم با یکدیگر هستند. ارتباطی واقعی که همچون تلویزیون، رادیو و مطبوعات از مجرای یک واسطه صورت نمی‌گیرد و علاوه بر آن همه کاربران می‌توانند در انتقال اخبار و ایده‌ها مشارکت داشته باشند. دیگر اینکه بلاگ‌نویسان و کاربرهای دیگر در این شبکه‌ها به نقد رسانه‌های رسمی و حکومتی می‌پردازند و جهت‌گیری‌های دروغین آنها را مورد نقد قرار می‌دهند و از آنجا که ویدئوها و تصاویر بسیاری از رویدادها و اخبار به صورت آنلاین در اختیار مردم قرار می‌گیرد، دیگر جایی برای هدایت افکار عمومی از طریق ارائه اخبار گزینشی از سوی منابع رسمی وجود ندارد. بنابراین اکثر مردم بجای پیگیری اخبار از طریق رسانه‌های رسمی کشور به شبکه‌های اجتماعی روی آورده‌اند. از طرف دیگر این شبکه‌ها جایگزین احزاب، گروه‌ها و سازمان‌ها در جنبش‌های اجتماعی اخیر شده‌اند. دیگر نیازی نیست برای اعتراض، عضو یک سازمان و یا حزب ویژه شد و همچنین نیازی نیست که تحت آموزش رهبران این گروه‌ها قرار گرفت. بلکه در بسیاری از موارد این رهبران سیاسی هستند که تحت تأثیر حرکت‌های خودجوش مردمی قرار می‌گیرند که در این فضاها شکل می‌گیرد. افقی بودن شبکه‌ها، همکاری و همبستگی را تقویت می‌کند و نیاز به رهبری رسمی را کاهش می‌دهد (کاستلز، ۱۳۹۴: ۱۹۰).

توماس فریدمن، روزنامه‌نگار آمریکایی، از این شیوه به عنوان مسجد مجازی در مقابل مساجد انقلاب ایران یاد می‌کند. این مطالب بیانگر اهمیت شبکه‌سازی در فضای مجازی

است. در واقع این توجه بسیار کاربران برای فعال‌سازی شبکه‌های مجازی و همچنین مشارکت در امر اطلاع‌رسانی و نشر اخبار و اطلاعات گویای این واقعیت است که تعارض میان فرهنگ رسمی و فرهنگ عمومی یک مسئله جدی است و شکاف گسترده‌ای میان ایدئولوژی رسمی و کردارهای عمومی افراد در فضاها مجازی دیده می‌شود. البته از آنجا که ایران یک جامعه منشوری (ناهمگون) به حساب می‌آید که در دوران گذار از سنت به مدرنیته به سر می‌برد، این نوع شکاف‌ها که نمود اصلی آن در عرصه مجازی بسیار مشهود است تا حدودی طبیعی به نظر می‌رسد. مطابق مفهوم آنومی^۱ دورکیم، ایران اکنون چند دهه است که از نظم اخلاقی مکانیکی به نظم اخلاقی دیگری (ارگانیکی) در حال گذار است و در این راه، گسست‌ها و تعلیق‌هایی هم پدید آمده، لذا مرزهای اجتماعی و اخلاقی برای مردم مبهم و تاریک گشته و وضعیت آنومیک عارض شده است. در این فضاها میهم و تاریک، گروه‌های مخالف دولت یا حکومت با راه‌اندازی فعالیت‌های مرکز‌گرایانه سعی می‌نمایند فضا را برای خواسته‌های خود یا حتی براندازی مهیا سازند. این تلاش‌ها در صورت تقویت منجر به بروز تعارضات اجتماعی محلی و در ادامه ملی می‌شود. برخی ناظران مدعی هستند که این تعارضات اجتماعی حاکی از نوعی برخورد تمدن‌ها در سراسر جهان است (رزکرانس، ۱۳۸۸: ۱۰۶). شبکه‌ها و کانال‌های اجتماعی به عنوان بزرگترین عرصه‌های مجازی اجتماعی دنیا این توانایی را دارند که افراد را براحتی به یکدیگر متصل نمایند. بوجود آمدن صفحه‌های حاکی از تعارضات مشخص و ارتباط دادن مخاطبانی با اندیشه‌های مشترک، می‌تواند زمینه‌های بروز اختلافاتی چون اختلافات مذهبی، قومی یا ضد دولتی و ضد حکومتی و به طور کلی خشونت را فراهم آورد. قدرت در معنای سنتی‌اش، با خشونت یکسان تلقی می‌شد و باز بر حسب این مفهوم اعتقاد بر این بوده که قدرت، ماهیتاً گسترش‌گراست و تمایل درونی به رشد دارد و آفریننده است زیرا گزینه رشد خاصیت آن است. اصولاً خشونت‌گری جمعی، گذشته از جاذبه ذاتی آن برای امکان‌پذیر ساختن زندگی جمعی نوع بشر شرطی طبیعی تلقی می‌گردد (آرنت، ۱۳۹۴: ۱۱۱-۱۱۳).

شبکه‌های مجازی در ایران به نوعی متضمن قدرت نرم نیز است. در دهه‌های اخیر شاهد گسترش اینترنت بوده‌ایم که ویژگی اصلی آن کاهش فاصله‌ها و افزایش ارتباطات

1. Anomie

بوده است. در این فضای جدید، شبکه‌های مجازی به عنوان یکی از ابزارهای اعمال قدرت نرم محسوب می‌شوند که نقش پررنگ مردم در آن دیده می‌شود. در حال حاضر ما شاهد قدرت تأثیرگذاری شبکه‌های اجتماعی در حوزه‌های سیاسی و اجتماعی هستیم که فضای تکاپو و دامنه اثرگذاری آنان بسیار است. تلاش کنشگران شبکه‌های اجتماعی در اشتراک‌گذاری و تبادل اطلاعات، تعامل با سایر کاربران، شکل دادن به سلاقی و جلب نظر آنان در واقع نوعی «قدرت نرم» محسوب می‌شود، به گونه‌ای که بتوانند از آن در تداوم کنشگری خود در فضای فیزیکی بهره ببرند. کنشگران اجتماعی، نهادها و جنبش‌های اجتماعی با بهره‌گیری از همین ویژگی شبکه‌های اجتماعی به ترویج دیدگاه‌ها، ارزش‌ها و حتی همگانی کردن مطالبات خویش پرداخته و با استفاده از حمایت‌های سایبری، از آن به عنوان اهرم فشار در فضای فیزیکی استفاده می‌کنند. قدرت سایبری می‌تواند برای رسیدن به اهدافی در درون فضای سایبر یا خارج از آن (فضای فیزیکی) مورد بهره‌برداری قرار گیرد. علاوه بر این، ارتباط بنیادی عمیق‌تری بین اینترنت و جنبش‌های اجتماعی شبکه‌ای شده وجود دارد: آنها هر دو در یک فرهنگ خاص مشترک هستند، فرهنگ خودمختاری که می‌توان آن را در قالب فرهنگ بنیادین جوامع معاصر دانست. این جنبش‌ها اساساً جنبش‌های فرهنگی هستند (کاستلز، ۱۳۹۴: ۱۹۴).

مدیریت و کنترل شبکه‌های اجتماعی در ایران

اصولاً در حوزه کنترل و نظارت بر شبکه‌های اجتماعی مبتنی بر اینترنت با یک دوراهی پیچیده روبرو هستیم: اینترنت به مثابه دموکراسی یا اینترنت به مثابه هرج و مرج. هر نوآوری مهم فناورانه، مخاطرات و معایب غیرقابل پیش‌بینی را به همراه داشته است (گرام، ۱۳۹۳: ۶۰). کاستلز ویژگی‌های عمده شبکه‌های اجتماعی فضای سایبر را در انعطاف‌پذیری (بازسازی و واکنش‌پذیری در برابر تغییرات محیطی)، مقیاس‌پذیری (کوچک و بزرگ شدن) و توانایی تداوم حیات، بدون وابستگی به مرکزیتی واحد ذکر می‌کند. قابلیت مهم این شبکه‌ها امکان ورود کنشگران جدید و وجود فضای تعامل گسترده با دیگران، تولید آزادانه محتوا، اشتراک‌گذاری دانش و اطلاعات و استقلال آنها از مراکز قدرت رسمی است. در ایران گسترش اینترنت در دهه ۸۰ شمسی که اساساً با کنترل دولت و اقدامات آن صورت گرفت، موجد مسائل

و مباحث متفاوتی در کشور گردید. این بسط و گسترش اینترنت و سپس شبکه‌های مجازی که خود دولت متولی آن بود در نهایت موجب شد که به نوعی از کنترل دولت خارج شود. اینک دولت و حکومت نمی‌توانند صرفاً با فیلتر کردن این شبکه‌ها و سایت‌ها مانع دسترسی مردم شوند. در واقع، هم فیلتر کردن و مانع شدن نتیجه عکس خواهد داد و هم تکنولوژی این امکان را امروز فراهم آورده تا بتوان از قفل‌های فیلتری به راحتی عبور کرد. حال این پرسش پیش می‌آید که چگونه می‌توان جریان‌های اطلاعاتی (چه درست و چه نادرست) را در این چرخه کنترل نمود و آیا اصلاً راهی برای کنترل و مهندسی اجتماعی این فضاها وجود دارد؟

هر تلاشی در خصوص نظارت بر اینترنت باید واجد این دو مسئله باشد: الف- مسئله امکان فنی و ب- مسئله اصول حاکم بر قضاوت. مسئله دیگر، برگردان اصول قضاوت به قوانین کاربردی است (گرام، ۱۳۹۳: ۱۴۴).

مسئله مدیریت و کنترل شبکه‌ها، گروه‌ها، کانال‌ها و صفحه‌های مختلف اجتماعی در ایران به صورت یک مسئله غامض و چندوجهی درآمده است. امروز دیگر نمی‌توان صرفاً با اتخاذ یک راه‌حل قانونی و یا یک مصوبه مجلس و اجرای آن از سوی دولت، این شبکه‌ها را کنترل و مدیریت کرد بلکه باید بدیل‌های گوناگونی برای این امر در نظر گرفت. امروز نمی‌توان گفت که یک راه‌حل نهایی، خوب و مناسب برای مدیریت این فضاها پیدا شده است بلکه بحث بر سر این است که چگونه می‌توان یک تصمیم رضایت‌بخش با توجه به منابع موجود و طیف‌های وسیع علائق کاربران در فضای مجازی اتخاذ نمود. یک تناقض عمده در ایران این است که دولت و نهادهای حکومتی جریان آزاد اطلاعات را می‌پذیرند در حالی که همزمان سعی می‌کنند تا اطلاعات را از طریق هکرها، اسپم‌ها و ویروس‌های الکترونیکی کنترل نمایند که این خود نشان از غامض بودن این مقوله در ایران دارد. آر. دی گاستیل^۱ در پژوهش خود درباره ویژگی‌های عمده فرهنگ سیاسی و نظام ارزشی در بین اقلیت‌های مختلف ایران معتقد بود ایرانیان به این امر اعتقاد راسخ دارند که آدمیان طبعاً شرور و قدرت‌طلب هستند و همه چیز در حال دگرگونی و غیرقابل اعتماد است. به نظر می‌رسد چنین فرهنگ بنیادینی اینک در قالب شبکه‌های اجتماعی

1. R. D. Gastil

به نوعی در حال تکثیر شدن است و این ویژگی هم از سوی نخبگان سیاسی و هم از سوی مردم در حال بازتولید در اشکال جدید است (Gastil, 1958: 326).

از طرفی دیگر، مسئله شبکه‌ها و کانال‌های مجازی دارای عوارض و تبعات بسیار پیچیده و نامرئی است که این امر خود غامض بودن فرایند مدیریت و کنترل اینگونه فضاها را نشان می‌دهد. گاهی فیلتر نمودن چندین شبکه موجب گسترش شبکه‌های دیگر در نرم‌افزارهای دیگر می‌شود و گاهی هم فیلترینگ هوشمند می‌تواند فضا را برای متخصصین رایانه به منظور خلق فضای جدیدتر با کاربری‌های به‌روزتر مهیا کند. به بیان زیرگمونت باومن مدرنیته سیال، انسان‌های سیال و روان می‌آفریند که نمی‌توانند منتظر بمانند و مدام در حال خلق فضاهای جدید هستند (باومن، ۱۳۹۶: ۱۰۴). اگر هم کلیت یک نرم‌افزار یا اپلیکیشن به دلیل محتوای سیاسی و اجتماعی و فرهنگی خاص مسدود شود، این فضا موجب به‌وجود آمدن هزاران اپلیکیشن دیگر با کاربردهای جدید و امکانات گسترده‌تر خواهد شد. لذا رویکرد فرماندهی و کنترل سفت و سخت، قطعاً پیامدهای معکوسی به دنبال خواهد داشت. اتخاذ نگاه بخشی و رویکردهای سنتی و فرماندهی قطعاً موجب برانگیختن واکنش‌های قوی‌تر و تولید محتوای رادیکال‌تر در عرصه سیاسی و اجتماعی خواهد شد.

ذکر این نکته نیز ضروری است که شبکه‌های اجتماعی تبدیل به فضایی برای انتقاد از حکومت و تضعیف آن در ذهن‌های مردم می‌شوند، علت بحران را باید در خارج از فضای مجازی در عملکرد حکومت و انتظارات شهروندان جست و گزیند. فضای مجازی به خودی خود نگرش خاصی را بر کسی تحمیل نمی‌کند. شهروندان می‌توانند فضای مجازی را برای حمایت از حکومت یا شخصی خاص نیز بکار گیرند. انگیزه‌های حمایت یا ضدیت در بیرون از فضای مجازی تعیین می‌شوند. بنابراین منطقی نیست که به بهانه تأمین امنیت و ثبات، دسترسی کاربران عادی را محدود کرد و تلاش نمود کل شبکه‌های اجتماعی مجازی را به مثابه تهدید تلقی نمود. با توجه به رویکرد وبر و ریتل در حل مسائل بدخیم می‌توان توضیح داد که:

۱- در وهله اول باید کنش شهروندان در شبکه‌های اجتماعی را به‌عنوان شکل مشروع و پذیرفته‌شده کنش سیاسی به‌منظور تأثیرگذاری بر عرصه سیاست و حکومت پذیرفت و تلاش نمود که از آزادی فراهم آمده در فضای این شبکه‌ها به‌منظور آشنایی با

گرایش‌های واقعی افکار عمومی جامعه نهایت بهره را برد تا بدین ترتیب حکومت بتواند هر چه بیشتر به تقاضاها و انتظارات شهروندان در فضای مجازی پاسخ دهد. به عبارت دیگر، دولتمردان می‌توانند با رصد کردن محتوای تولید شده و بررسی فضای حاکم در آنها، بصیرتی عمیق نسبت به مسائل جامعه و گرایش‌های موجود در آن بدست آورند. به بیان دیگر مطابق نظریه گفتمان؛ در اینجا هدف فهم امری اجتماعی است به مثابه برساختی اجتماعی (یورگنسن و فیلیپس، ۱۳۹۶: ۵۳)؛ امری که هم می‌تواند در تصمیم‌گیری بهتر و واقع‌گرایانه‌تر، همیار حکومت باشد و هم از شکاف جامعه و حکومت بکاهد.

۲- در عصر فراگیر شدن رسانه‌های اجتماعی و در عصر حضور شهروند-خبرنگاران در تمام عرصه‌های زندگی روزمره، شفافیت‌گفتاری و رفتاری الیت، بسیار حائز اهمیت است. تا پیش از ورود فناوری‌های جدید، این حکومت‌ها بودند که بر شهروندان اعمال کنترل و نظارت می‌کردند اما امروزه در این فرایند، سویه دیگری نیز پدید آمده است.

۳- برخورد امنیتی و بدبینانه با شبکه‌های اجتماعی مجازی، با مکانیزم‌هایی چون فیلترینگ و مانیتورینگ و یا تحدید دسترسی، نه تنها نمی‌تواند از دسترسی کاربران مشتاق به این شبکه‌ها جلوگیری کند، بلکه چه‌بسا خود عامل ایجاد نارضایتی سیاسی و کاهش اعتماد به حکومت و نهادهای امنیتی کشور شود.

۴- دولتمردان، مسئولان بلندپایه و سازمان‌ها و نهادها می‌توانند با حضور در شبکه‌های اجتماعی، دیدگاه‌های خود را مطرح کنند و شهروندان را از فعالیت‌ها، اهداف و چالش‌های پیش روی خود آگاه سازند.

۵- برای مقابله با شورش‌ها و ناآرامی‌های جمعی که از فضای مجازی برانگیخته می‌شوند و امروزه به‌عنوان مهم‌ترین تهدیدکننده ثبات سیاسی جوامع شناخته می‌شوند، بهترین راه در درجه اول از بین بردن زمینه ایجاد این اغتشاشات است: زمینه اغلب شورش‌ها چیزی جز نارضایتی انباشته شده و نادیده گرفته شده نیست. چنانچه رصد مطالبات و انتظارات عمومی، چه از طریق شبکه‌های اجتماعی و چه سایر مکانیسم‌های آگاهی‌بخش، به‌طور منظم و دقیق پی گرفته شود و تلاش شود بین انتظارات عمومی و تصمیمات حکومتی نوعی هماهنگی و توافق حاصل شود، آنگاه می‌توان انتظار داشت هیچ نارضایتی به مرحله انباشت حداکثری و انفجار نرسد (Stoole et al, 2005: 251-251).

پیامدهای متکثر شبکه‌های اجتماعی در ابعاد سیاسی

اینترنت، به طور کلی پدیده‌ای ژانوسی است و متضمن عواقب و پیامدهای متکثر و متعددی است. رسانه‌های نوین ارتباطی، مرکز قدرت خودگردان است که به تقویت شخصی‌سازی سیاست کمک می‌کنند. در این فرایند، سیاست به عنوان نمایش و مخاطب به عنوان تماشاچی در نظر گرفته می‌شود. این بدان معناست که سیاست، کمتر به عنوان یک فرایند عقلانی تجزیه و تحلیل می‌شود؛ بلکه بیشتر به عنوان یک سری حرکات نمادین که ما به آنها واکنش نشان می‌دهیم، عمل می‌کند. تحت تأثیر این تغییرات، سیاستمداران نیز بیش از پیش رسانه‌ای شده و به انسان‌های معمولی تبدیل می‌شوند. در واقع، سیاستمداران به مثابه یک کالای تجاری تبلیغ می‌شوند (سردارنیا، ۱۳۸۸: ۲۰۵). اما در مقابل پیدایش این شکل تازه از قدرت در شبکه‌های مجازی، آسیب‌هایی هم متوجه ساحت سیاسی و اجتماعی جامعه خواهد شد:

- * افزایش تعارضات ساختاری و دوگانگی هویت؛
- * تقویت گرایش‌های گریز از مرکز (فروملی و فراملی) و اخلاف در وحدت ملی؛
- * ایجاد اختلاف و شکاف میان ملت‌ها با تقویت ملی‌گرایی افراطی؛
- * یکپارچگی افقی گروه‌ها و طبقات و تشدید دوقطبی‌ها؛
- * بهره‌برداری تبلیغاتی و انتشار اخبار غیرواقع و تحریف شده؛
- * ایجاد نخبگان سیاسی و فرهنگی وابسته به جریان‌ات خودساخته از طریق شبکه‌های ارتباطی.

بروز آفات مذکور در شبکه‌های مجازی شدت بیشتری پیدا کرده است. شبکه‌های اجتماعی در جمهوری اسلامی ایران، به ابزار سیاسی قدرتمندی تبدیل شده‌اند. برای مثال کاربران ایرانی توئیتر با استفاده از پیام‌های خود با برچسب انتخابات ایران، روزانه حدود ۳۰ پیام جدید در دقیقه ثبت می‌کردند. مؤلفه‌های زیر به عنوان عوامل محرک افکار عمومی در شبکه‌های اجتماعی قلمداد می‌شود:

- شایعه‌سازی؛

- بسیج عمومی برای مقصودی خاص؛

- ایجاد فاصله بین معترضان و حاکمیت؛
 - ایجاد حس بی‌اعتمادی در بین معترضان و مردم نسبت به حاکمیت؛
 - ایجاد تفرقه بین گروه‌های مختلف اجتماعی؛
 - مدیریت افکار عمومی؛
 - اطلاع‌رسانی در خصوص خبرهای در محاق مانده.
- این سیل متکثر و چندوجهی کارکردهای شبکه‌های مجازی در ایران موجب شده تا نهادهای نظارتی نسبت به این مؤلفه واکنش‌های متفاوتی داشته باشند. قطعاً در سال‌های گذشته صداوسیما و نهادهای اطلاع‌رسانی رسمی کشور با ظهور و گسترش شبکه‌های مجازی به محاق رفته‌اند و عرصه جامعه‌پذیری برای نسل‌های جدید به شدت شکننده‌تر شده است. برای مثال، نشر اخبار مربوط به میزان درآمد مقامات دولتی موجب شده تا حس بی‌اعتمادی نسبت به حاکمیت بیشتر گردد و حتی سکوت نهادهای رسمی نیز نتوانسته موجب تغییر فضا گردد.
- تجارب فعالیت‌های شبکه‌های اجتماعی مجازی در وقایع چند سال اخیر عرصه سیاسی کشور نشان می‌دهد که فعالیت‌های کاربران از طیف‌های گسترده و متضاد می‌تواند فضای سیاسی و امنیتی کشور را با چالش و تهدید مواجه سازد. البته این بدان معنا نیست که تنها شبکه‌های اجتماعی مجازی می‌توانند موجب تنش در ایران باشند، بلکه این دسته از شبکه‌ها و فعالیت‌های کاربران در آن می‌تواند نقش تکمیلی در مدیریت افکار عمومی و کنش‌های رادیکال باشد (Roberts, 2000).
- اما اگر از دیدگاه جین شارپ به قضیه پیامدهای مثبت شبکه‌های اجتماعی نگاه شود، آنگاه می‌توان نسبت به مدیریت درست و استراتژی همدلانه و مشارکتی افق بهتری داشت. جین شارپ معتقد است که بهترین راه برای گذار از خودکامگی دولت به دموکراسی، عدم بکارگیری خشونت و توسعه نافرمانی مدنی است و این نافرمانی از طریق مبارزه بی‌خشونت که در واقع شیوه رسیدن به اهداف با استفاده از روش‌های اجتماعی، روانی، اقتصادی و سیاسی همراه روش‌های عدم همکاری و ایجاد شکاف حاکمیت است، هدایت می‌شود (شارپ و هلوی، ۱۳۸۶: ۶۲). در این میان تلفیق این آموزه‌ها و بکارگیری و بسط آن در شبکه‌های اجتماعی مجازی می‌تواند الگویی حائز اهمیت از توسعه اعتراضات بی‌خشونت در فضای سایبر باشد.

نتیجه گیری

همانگونه که توضیح داده شد اینترنت به مثابه یک حوزه عمومی با قابلیت‌های بی‌نظیر خود، دگرگونی ژرفی نیز در اشکال مشارکت سیاسی ایجاد کرده که صاحب‌نظران از آن با عنوان ظهور اشکال جدید یا پست‌مدرن مشارکت سیاسی در مقابل تضعیف اشکال سنتی از آن یاد می‌کنند. اینترنت، شهروندان را قادر کرده است که برای طرح انتقادات و اعتراضات خود بجای توده‌ای و تجمعات اعتراضی که معمولاً متضمن درجه‌ای از خشونت و در مواردی ناامنی و بی‌نظمی است، از طریق امضای طومارهای اینترنتی، طرح نظرسنجی‌های آنلاین، ارسال و دریافت ایمیل‌های اعتراضی، تجمعات مجازی و سایر اشکال ممکن، به طرح تقاضاها و اعتراضات خود به شیوه‌ای بسیار مسالمت‌آمیز و در عین حال کارآمد مبادرت ورزند. از جمله مصادیق مشارکت سیاسی آنلاین در اینترنت و شبکه‌های اجتماعی می‌توان به ارسال ایمیل برای مقامات حکومتی، فعالان سیاسی سازمان‌های بین‌المللی غیردولتی، عضویت در انجمن‌ها، احزاب و گروه‌های سیاسی آنلاین، نوشتن مقاله و یادداشت در وبسایت‌ها، طراحی وبسایت و وبلاگ‌های سیاسی شخصی و گروهی، به اشتراک گذاشتن مطالب سیاسی در شبکه‌های اجتماعی، امضای طومارها، شرکت در تریبون‌های بحث آنلاین، شرکت در نظرسنجی‌های اینترنتی، رأی‌دهی اینترنتی، پیوند دادن فعالان سیاسی در زمینه یک موضوع سیاسی-اجتماعی خاص و ارتباطات دوسویه با مقامات حکومتی و فعالان سیاسی نام برد.

از آنجا که برای مواجهه با مسائل بدخیم، اتخاذ رویکردهای سنتی یا زنجیره‌ای به شکست خواهد انجامید، لذا برای رویارویی با چنین معضلاتی باید روش‌ها و استراتژی‌های دیگری اتخاذ نمود. *نانسی رابرت* از سه نوع استراتژی تحت عنوان‌های اقتدارگرایانه^۱، رقابتی^۲ و مشارکتی^۳ یاد می‌کند. در استراتژی اقتدارگرایانه، واگذاری مسئولیت برای حل مشکلات، محدود به تعدادی اندکی از افراد است. در این استراتژی

1. Authoritative
2. Competitive
3. Collaborative

هدف این است که با کاهش تعداد ذی‌نفعان موجبات کاهش پیچیدگی مشکل فراهم شود چراکه بسیاری از نگرش‌های متفاوت در همان بدو امر حذف می‌شوند. ضعف عمده این استراتژی این است که مقامات و کارشناسان با حل مشکل ممکن است از تمامی دیدگاه‌های مورد نیاز برای مقابله با مشکل بهره‌مند نگردند. در استراتژی رقابتی، هدف این است که دیدگاه‌های مخالف رودرروی یکدیگر قرار گیرند تا راه‌حل‌های تمامی گروه‌ها ارائه گردد و بهترین رویکرد اتخاذ شود. اشکال عمده این استراتژی خلق یک محیط پر از منازعه و تهاجمی خواهد بود و شاید بعد از اتخاذ یک رویکرد نهایی، تمامی گروه‌ها با راه‌حل تصویری همکاری و همدلی نداشته باشند. اما در استراتژی مشارکتی تمامی ذی‌نفعان درگیر موضوع خواهند شد تا بهترین و منطقی‌ترین راه‌حل ممکن برای تمامی ذی‌نفعان در نظر گرفته شود. در این استراتژی موضوعات و ایده‌های مختلف به بحث و بررسی گذاشته می‌شود تا یک رویکرد عام و مورد اجماع لحاظ گردد.

مهم‌ترین تأثیر مثبت اینترنت برای حکمرانی باثبات در همین نکته خلاصه می‌شود. آگاهی از تقاضاها، مشکلات، مطالبات و نگرش‌های گروه‌ها، اقشار و طبقات مختلف ساکن در چهارچوب مرزهای سرزمینی یک نظام سیاسی و نیز حمایت‌های آن‌ها (به‌مثابه دروندادهای نظام) و تلاش در پاسخگویی مناسب و به‌موقع به این تقاضاها و حمایت‌ها (به‌مثابه بروندادهای نظام)، شرط لازم بقا و سلامت هر نظام سیاسی است. در جهان واقعی، کارکرد اساسی بیان منافع و تقاضاها معمولاً توسط احزاب و گروه‌های سیاسی و به‌طور کلی آنچه که بدان «جامعه مدنی» اطلاق می‌شود، صورت می‌گیرد؛ اما امروزه رسانه‌های مختلف و از جمله ارتباطات شبکه‌ای مجازی، حوزه عمومی جدیدی را فراهم نموده‌اند که افراد و گروه‌های مختلف قادرند در آن آزادانه به طرح تقاضاها و حمایت‌های خود با صراحت و شفافیت هر چه بیشتر بپردازند.

گروه‌های حاشیه‌ای‌تر جامعه معمولاً از این حوزه عمومی فراهم آمده پیرامون شبکه‌های ارتباطی اینترنتی به‌منظور طرح چالش‌ها و محرومیت‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و مشکلات اجتماعی خود، طرح انتظارات خود به‌عنوان بخشی از شهروندان جامعه ملی، انتقاد از سیاست‌ها و عملکردهای جاری و مواردی از این قبیل استفاده می‌کنند. قابلیت ارتباطات شبکه‌ای فرصت بی‌نظیری را برای هسته‌های تصمیم‌گیری نظام سیاسی کشور ایجاد می‌کند تا با آگاهی بی‌واسطه، ارزان و سریع از این تقاضاها و

همچنین پاسخ مناسب و مقتضی به آنها، ضمن تأمین بقا و سلامت نظام سیاسی کشور، با جلب رضایت و حمایت این گروه‌ها، مشروعیت سیاسی تقویت گردد. یکی از شاخص‌های مهم در حلقه توسعه یافتگی کشور این است که اداره، هدایت و نظارت بر یک جامعه از جانب نخبگان مبتنی بر یک نگرش جامعه‌شناختی باشد. بدین معنا که حساسیت نخبگان به روندهای جامعه (وضعیت اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی) و توجه به وضعیت آینده بسیار اهمیت داشته باشد (سریع‌القلم، ۱۳۷۲: ۸۶). در حوزه شبکه‌های اجتماعی مجازی، منطقی‌ترین راه‌حل توجه به روندهای اجتماعی شکل‌گیری و بسط روزافزون آنها به عنوان یک مسئله مهم سیاسی و اجتماعی است.

پرهیز از استراتژی‌های اقتدارگرایانه و تلاش برای اتخاذ رویکردهای مشارکتی و همیارانه و ایجاد حس اعتماد به طرف مقابل خویش، موجب خواهد شد تا فضا برای مجاری ارتباطی مشارکتی و نقادانه فراهم شود. انسداد یک شبکه یا یک کانال به دلیل داشتن فرضاً یک پست غیراخلاقی و یا فیلترینگ یک اپلیکیشن به دلیل داشتن یک کانال غیراخلاقی و یا ضدنظام، خود ناشی از برخوردهای اقتدارگرایانه است که واکنش‌های رادیکالی به همراه خواهد داشت. از طرفی دیگر باید این امکان را مهیا نمود تا کاربران خود به عنوان یک توده بی‌شکل در فضای مجازی (با علایق، نیازها، خواسته‌ها، طبقات، افکار و مختلف) نسبت به مدیریت فضاها و محتوای بیهوده و هرز و نادرست واکنش صحیح نشان دهند و از انتشار اطلاعات نامعتبر در فضای وب جلوگیری کنند و تا حد بسیاری از رفع سایه سنگین کنترل نهادهای حکومتی اطمینان حاصل نمایند. از این رو شاید منطقی‌ترین راه دسترسی آزاد توأم با مدیریت است. از آنجایی که شبکه‌های اجتماعی در بلندمدت و بنا به کیفیت مطالب می‌توانند تبدیل به رسانه‌های اجتماعی پرمخاطب گردند، لذا آزادسازی دسترسی به آنان باید همراه با برنامه‌ریزی باشد. آزادسازی دسترسی به شبکه‌های اجتماعی این امکان را فراهم می‌کند که همه افراد با سلائق و اندیشه‌های گوناگون امکان فعالیت را داشته باشند و این امر خود می‌تواند با ابزارهای هدایتی و کنترلی حاکمیت در فضای آزادی بیان به گونه‌ای موازنه ایجاد کند که افراد و گروه‌ها به تبیین مواضع خود بپردازند. این در حالی است که در صورت ایجاد ممنوعیت دسترسی، استفاده‌کنندگان از طرق مختلفی (استفاده از فیلترشکن‌ها، پراکسی‌ها و...) به این شبکه‌ها اتصال پیدا کرده، در نهایت به انتشار مطالب موردنظر خود بدون در

نظر گرفتن مصالح ملی خواهند پرداخت که این نوع نگرش می‌تواند از محدودیت‌های ایجادشده توسط حاکمیت نشأت گیرد.

تغییر رفتار ذی‌نفعان می‌تواند فضایی تساهل‌مدار و تاحدودی عقلانیت‌محور در شبکه‌های مجازی به وجود آورد. نه برخورد حذفی حکومت و نه آزادبودن همه‌جانبه کاربران نتایج مناسبی برای کشور نخواهد داشت. لذا تغییر الگوی رفتاری در شبکه‌ها و کانال‌ها مجازی امری ضروری است. تصمیم‌گیری‌های فوری، عدم توجه به نیازها و خواسته‌های کاربران، مشروعیت زور و برخوردهای خشن می‌تواند کاملاً فضا را رادیکال‌تر نماید. هم نهادهای حکومتی و هم کاربران باید در یک بستر مشارکتی و با اعتماد نسبی نسبت به خواسته‌های یکدیگر در این فضاها تنفس کنند.

در مجموع بهترین راهبرد برای برخورد با شبکه‌های اجتماعی مجازی راهبردی است که حکومت و شهروندان را در مقابل یکدیگر قرار ندهد. می‌توان قواعدی را برای مقابله با جاسوسی اینترنتی، دفع حملات سایبری، مقابله با اقدامات به‌منظور دزدی اینترنتی و رسوخ به اطلاعات محرمانه ملی وضع کرد و نهادهایی را در این زمینه تشکیل داد. این نحوه مدیریت امروزه در بسیاری از جوامع پیشرفته دنبال می‌شود و توانسته است برون‌دادهای مناسبی را در بر داشته باشد اما منع کاربرد این شبکه‌ها و نگاه به کاربر آن‌ها به‌مثابه متهم و مجرم قطعاً راه درستی برای مدیریت جوامع امروزی نیست. فضای مجازی یک میدان بازی جدید است با قواعد جدید بازی. برای رسیدن به الگویی نظیر اینترنت به مثابه دموکراسی و تفاهم، اتخاذ تصمیم‌های مبتنی بر مشارکت و تلاش برای درک بهتر مسئله تکنولوژی از طریق تعمیق این بازی جدید می‌تواند فضای مثبتی برای ظهور قابلیت‌های نوین جامعه ایران فراهم سازد.

تعارض منافع

تعارض منافع ندارم.

ORCID

Hosein Rafi



Sorosh Razmi



منابع

- آرنه، هانا، (۱۳۹۴)، *خشونت و اندیشه‌هایی دربارهٔ سیاست و انقلاب*، عزت‌اله فولادوند، تهران: انتشارات خوارزمی.
- آسوگیا، یانو، (۱۳۹۴)، «فردگرایی روش‌شناختی (دربارهٔ سنت جامعه‌شناسی ریمون بودن)»، محسن حسینی، *ماهنامه فرهنگی-اجتماعی سیاست‌نامه*، سال اول، شماره ۱.
- اینگلهارت، رونالد، (۱۳۷۳)، *تحول فرهنگی در جامعه پیشرفته صنعتی*، ترجمه مریم وتر، تهران: انتشارات کویر.
- باومن، زیگمونت، (۱۳۹۶)، *اشارت‌های پست مدرنیته*، حسن چاوشیان، تهران: انتشارات ققنوس.
- بشیریه، حسین، (۱۳۹۵)، *موانع توسعه سیاسی در ایران*، تهران: نشر گام نو.
- بهرامی‌کمیل، نظام، (۱۳۹۱)، *نظریه رسانه‌ها؛ جامعه‌شناسی ارتباطات*، تهران: انتشارات کویر.
- رز کرانس، ریچارد، (۱۳۸۶)، *پیدایش دولت مجازی*، ترجمه بابک خادمی پاشاکی، تهران: انتشارات پلیکان.
- رضایی، محمد، (۱۳۹۴)، *شکاف‌های جامعه ایرانی*، تهران: انتشارات آگاه.
- سردارنیا، خلیل، (۱۳۸۸)، «تأثیر اینترنت بر درگیرشدگی مدنی شهروندان»، *فصلنامه پژوهش‌های ارتباطی*، سال شانزدهم، شماره ۱.
- سریع‌القلم، محمود، (۱۳۷۲)، *عقل و توسعه یافتگی*، تهران: نشر سفیر.
- شارپ، جین و هلوی، رابرت، (۱۳۸۶)، *جامعه مدنی، مبارزهٔ مدنی*، ترجمه مهدی کلانترزاده، تهران: انتشارات روشنگران و مطالعات زنان.
- ضمیران، محمد، (۱۳۹۵)، *میشکل فوکو: دانش و قدرت*، تهران: نشر هرمس.
- کاستلز، مانوئل، (۱۳۸۰)، *عصر اطلاعات، ظهور جامعه شبکه‌ای*، احد علیقلیان و افشین خاک‌باز، جلد اول، تهران: انتشارات طرح نو.
- کاستلز، مانوئل، (۱۳۹۴)، *شبکه‌های خشم و امید؛ جنبش‌های اجتماعی در عصر اینترنت*، ترجمه مجتبی قلی‌پور، تهران: نشر مرکز.

- گرام، گوردن، (۱۳۹۳)، جستاری فلسفی در ماهیت اینترنت، ترجمه محمدرضا امین ناصری، تهران: انتشارات کویر.
- یورگسن، ماریان و فیلیس، لوتیز، (۱۳۹۶)، نظریه و روش در تحلیل گفتمان، هادی جلیلی، تهران: نشر نی.

References

- Elovici, Yuval and Altshuler, Yaniv, (2013), *Introduction to Security and Privacy in Social Networks*, New York, Springer.
- Gastil, Raymond D, (1958), "Middle Class Impediments to Iranian Modernization", *Public Opinion Quarterly*, Vol. 22, NO. 3.
- Rittel, Horst W. J; Melvin M. Webber, (1973), "Dilemmas in a General Theory of Planning", *Policy Sciences*, Vol. 4, No. 2.
- Roberts, N.C, (2006), "Wicked Problems and Network Approaches to Resolution", *The International Public Management Review*, Vol. 1, No. 1.
- Schell, Bernadette & Clemens Martin, (2006), *Webster's New World Hacker Dictionary*, New York, Wiley Publishing.
- Stoolle, D & Hooghe, M & Micheletti, M, (2005), "Politics in the Supermarket: Political Consumerism as a Form of Political Participation", *International Political Science Review*, Vol. 26, No. 3.